

ظرفیت‌سنجی نظریات روابط بین‌الملل در عمق‌بخشی خارجی انقلاب اسلامی^۱ (با تأکید بر نظریه‌سازهانگاری)

اصغر افتخاری^۲

حسین ابراهیم‌آبادی^۳

مهدی فیروزکوهی^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۵/۱۰

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۸/۲۷

فصلنامه آفاق امنیت/ سال دهم / شماره سی و ششم - پائیز ۱۳۹۶

چکیده

عمق‌بخشی از مفاهیم نوظهور در ادبیات راهبردی است که با قرابت‌های معنایی‌اش با مفاهیم «صدور انقلاب» و «بازتاب انقلاب» حامل بار معنایی متمایزی می‌باشد. اینک در چهل‌سالگی انقلاب اسلامی در ایران، رهبران و راهبردی‌پژوهان انقلاب بر آن‌اند با تکثیر ارزش‌های خود در فرایبرامون، علاوه بر افزایش شعاع اثرشان در محیط‌های گوناگون، با کاستن از تهدیدات منافع امنیت ملی، بستر لازم برای کسب آن منافع را بیشینه سازند.

در این راستا تحقیق حاضر، که از حیث هدف، تحقیقی کاربردی است و از حیث ماهیت داده‌ها، از تحقیقات کیفی شمرده می‌شود، با استفاده از روش «اجتهادی دلالت‌محور» با هدف ظرفیت‌سنجی نظریات روابط بین‌الملل در عمق‌بخشی خارجی انقلاب اسلامی، نظریات «سازهانگاری»، «پخش و اشاعه بین‌المللی»، «قلمروگستری» و نظرگاه «عمق‌استراتژیک» را در تعاطی با تعمیق انقلاب اسلامی ارزیابی کرده و در پایان بهره‌نظری سه نظریه‌موصوف در جهت عمق‌بخشی خارجی انقلاب اسلامی در محیط‌های متجانس و نامتجانس را ترسیم کرده است و ادله عدم کفایت آن نظریات برای تبیین کامل عمق‌بخشی مطلوب را بیان می‌کند.

واژگان کلیدی

نظریه‌سازهانگاری، نظریه‌پخش و اشاعه بین‌المللی، عمق‌بخشی و انقلاب اسلامی.

۱. این تحقیق برگرفته از رساله دکتری علوم سیاسی انجام‌گرفته در پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری است.

۲. دانشیار جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه امام صادق(ع).

۳. دانشیار پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

۴. عضو هیئت‌علمی دانشگاه جامع امام حسین(ع) و دانش‌آموخته علوم سیاسی گرایش اندیشه سیاسی.

مقدمه

«عمق‌بخشی انقلاب اسلامی»، از مفاهیم نوپدید علوم استراتژیک است که امروزه تولید ادبیات بومی و توسعه مرزهای دانشی آن، به دلیل دانش پایه بودن تحرکات پرشتاب عرصه مدیریت تحولات محیط پیرامونی کشور، از ضرورت و اهمیتی به‌سان امنیت‌آفرینی خود انقلاب برخوردار است. باین‌حال کمبود منابع تحقیقاتی درخور درزمینه تعمیق و فقر شدید نظری حاکم بر فضای بحث مزبور، برخی پژوهشگران را بر آن داشته است تا این مفهوم را از منظر برخی نظریات مشهور روابط بین‌الملل تبیین کنند. در این میان سیری در تحقیقات پیشین صورت گرفته در این حوزه نشان می‌دهد سه نظریه «پخش و اشاعه بین‌الملل»، «سازندگرای» و «قلمروگستری»، بیش از سایر نظریات سیاسی مورد توجه پژوهشگران بوده است. لیکن واقعیت آن است که با وجود بهره نظری هریک از نظریات مذکور در این عرصه، چهارچوب متیقن ثنوریک برای فهم و توسعه نظری عمق‌بخشی انقلاب اسلامی تدوین نشده است. از این‌رو این تحقیق به دنبال آن است تا با بهره‌گیری از روش «اجتهادی دلالت‌محور» (بابایی، ۱۳۸۹) تبیین‌گری و ظرفیت‌سنجی هریک از سه نظریه مذکور از منظر امکان کاربستشان درزمینه عمق‌بخشی انقلاب اسلامی مسئله تحقیق حاضر را تشکیل می‌دهد و به دنبال آن، احصای ظرفیت‌های نظریات «پخش و اشاعه بین‌المللی» و همچنین «قلمروگستری» در تعاطی با نظریه‌سازهانگاری سؤال اصلی تحقیق پیش روست. طبیعتاً به دلیل ماهیت اکتشافی پرسش‌های برشمارنده (احصایی)، این تحقیق نیز فاقد فرضیه است و ضمن پرهیز از فرضیه‌آزمایی، در شمار تحقیقات فرضیه‌ساز شمرده می‌شود.

ادبیات تحقیق

انقلاب اسلامی بر آن است که با ترویج گفتمانی و عمق‌بخشی خویش، نفوذ اندیشه، فرهنگ و بعضاً کالافکر خود را در فضاهای مختلف متجانس و محیط‌های نامتجانس جغرافیایی داشته باشد تا بتواند فضاهای درگیر با انگاره‌ها و اندیشه‌هایش را در راستای نظم سیاسی مطلوب و علقه‌های ژئوپلیتیکی مدنظر خود تنظیم کند. بر مبنای همین گزاره، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان مرکز محور مقاومت، برای گسترش حوزه نفوذ خود در حریم شعاع اثر خویش، به دنبال آن است که تمام فعالیت‌هایش را در جهت کلان‌روایت ویژه جمهوری اسلامی ایران، مبتنی بر اندیشه سیاسی واحد و متعین،



هم‌راستا کند. این فعالیت‌ها با تقابل جدی الگوی «نظام سلطه» به‌مثابه «دوگان رقیب» مواجه شده و خواهد شد.

این «تقابل‌های دوگانی» در آوردگاه‌های جدی‌تر، تعارض‌های سخت‌تری را رقم می‌زند که به‌تبع، الزامات عمده‌ای را مطالبه می‌کند. یکی از الزامات تئوریک، تولید و بازنشر انگاره‌های مطلوب انقلاب اسلامی در لایه‌های گسترده‌تر فرامرز و نفوذ به مناطق دیگر جغرافیایی است تا عمق مناسبی را برای انقلاب، در این تقابل دوگانی یا چندگانی^۱ رقم زند. جنس برخی مفاهیم عمق‌بخشی انقلاب اسلامی، از سنخ مباحث گفتمان‌های ژئوپلیتیکی است که به دنبال اعمال سیاست مناسب بر قلمرو جغرافیایی مشخص‌اند تا بتوانند از قبل آن، به تولید قدرت دست زنند. این در حالی است که گفتمان‌های ژئوپلیتیکی به‌گونه‌ای عمل می‌کنند که ذهنیت سوژه را در راستای دو قطب «ما» و «آنها» سامان دهند. براساس این ذهنیت دوگانه، تمام رفتارها و کردار سوژه به‌گونه‌ای شکل می‌گیرد که او تمامی پدیده‌ها را در قالب دوگانۀ «ماآنها» قرار می‌دهد و این دوگانگی به‌صورت برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در کردار و گفتار نمایان می‌شود. بنابراین، هویت‌یابی به‌واسطه غیریت‌سازی و غیریت‌ها به کمک برجسته‌سازی و به‌حاشیه‌رانی شکل می‌گیرند که خود شیوۀ برجسته‌ای برای حفظ و استمرار قدرت است (سعید، ۱۳۷۹: ۴۹). به بیان بهتر برجسته‌سازی و به‌حاشیه‌رانی، سازکاری است که گفتمان‌های ژئوپلیتیکی توسط آن قوت‌های «خود» را برجسته می‌کنند، ضعف‌های خود را به حاشیه می‌رانند و برعکس قوت‌های دشمن یا «غیر» را به حاشیه می‌رانند و ضعف‌های او را برجسته می‌کنند (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۱۳).

«گفتمان‌ها همواره از طریق «دشمن» هویت پیدا می‌کنند. بدین ترتیب، نظام معنایی یک گفتمان را باید در مقابل ساختار نظام معنایی گفتمان رقیبش قرار داد و نقاط درگیری و تفاوت‌های معنایی را پیدا کرد» (همان: ۱۶۱). به‌عبارتی هر گفتمان ژئوپلیتیکی به‌منظور هویت یافتن، به‌ناچار برای خود دشمن تولید می‌کند. در مقولۀ عمق‌بخشی انقلاب اسلامی نیز مشاهده می‌شود که در دیدگاه رهبران انقلاب اسلامی، کلان‌الگوهایی نظیر اسلام امریکایی، تاجر و نظام سلطه، نقش گفتمان ژئوپلیتیکی متخاصم را که با آن رابطه‌ای غیریت‌سازانه برقرار کرده است در توسیع گفتمانی انقلاب اسلامی بازی می‌کنند.

۱. برخی گفتمان‌ها بیش از یک غیر دارند و از مجموعه‌ای از غیرها برای هویت‌یابی در شرایط مختلف استفاده می‌کنند (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۱۰-۱۱۱).



منطق تحلیلی حاکم بر عمق‌بخشی انقلاب اسلامی نیز به‌سان سایر نظریات مشهور حوزه راهبردی قدرت، مانند ژئوپلیتیک شیعه و برخورد تمدن‌های هانتینگتون، غالباً بر انگاره «تقابل‌های دوگانه» استوار است. این انقلاب نیز برای تولید هر سه عنصر فضا، قدرت و هویت که در فرایند عمق‌بخشی‌اش، نقش و ماهیتی ویژه داشته و از ماهیت برساخت‌گرایانه اجتماعی برخوردارند، از «تقابل‌های دوگانی» ماآنها (Self-Other) مستضعف- مستکبر، مظلوم-ظالم و فرودست- فرادست بهره می‌گیرد. شکل ۱ بهره‌گیری فرایند عمق‌بخشی انقلاب اسلامی از انگاره تقابل‌های دوگان را تصویر کرده است:



شکل ۱: بهره‌گیری فرایند عمق‌بخشی انقلاب اسلامی از انگاره تقابل‌های دوگان

مفهوم‌شناسی عمق‌بخشی انقلاب اسلامی

به دلیل نوظهور بودن مفهوم عمق‌بخشی در ادبیات راهبردی، در خصوص تعریف عمق‌بخشی انقلاب اسلامی، در متون نظری تشتت فراوانی به چشم می‌خورد؛ لیکن در اسناد بالادستی مثل سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ در این خصوص مباحثی مطرح شده است. سیاست‌های «امور مربوط به مناسبات سیاسی و روابط» سند چشم‌انداز ایران ۱۴۰۴، ویژگی‌های جامعه ایرانی در افق چشم‌انداز را «منبعث از سیاست‌های کلی و مبنایی در برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران»، و با نگاه ویژه به موضوع عمق‌بخشی و فعالیت‌های فراملی، موارد ذیل را از طرق خلق «ثبات در سیاست خارجی براساس قانون اساسی و رعایت عزت، حکمت و مصلحت و تقویت روابط خارجی» می‌داند:

- تلاش برای رهایی منطقه از حضور نظامی بیگانگان؛
- حمایت از مسلمانان و ملت‌های مظلوم و مستضعف به‌ویژه ملت فلسطین؛
- تلاش برای هم‌گرایی بیشتر میان کشورهای اسلامی؛

ارائه تصویری روشن از انقلاب اسلامی و تبیین دستاوردها و تجربیات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران (سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، ۱۳۸۷: ۱۶).

همچنین «اساسنامه قطب علمی عمق‌بخشی خارجی انقلاب اسلامی» اهداف کلان عمق‌بخشی انقلاب اسلامی ایران را شامل موارد ذیل خوانده است:

«تثبیت و گسترش عمق راهبردی انقلاب اسلامی در مخاطبین خارج کشور؛ تأثیرگذاری در محیط پیرامونی و افزایش قدرت و نفوذ انقلاب اسلامی؛ حداکثرسازی توانمندی‌های ملی و کمک به تحقق ابعاد منطقه‌ای چشم‌انداز ۱۴۰۴؛ حداکثرسازی تأمین امنیت، بازدارندگی، توانایی بسیج جهان اسلام و به چالش کشاندن نظام سلطه؛

بسترسازی به منظور الهام‌بخشی در جهان اسلام» (اساسنامه قطب علمی عمق‌بخشی خارجی انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰: ۲).

تعریف عمق‌بخشی خارجی انقلاب اسلامی

نوظهور بودن اصطلاح عمق‌بخشی در ادبیات سیاسی و علوم راهبردی سبب شده است در متون خارجی هیچ سابقه‌ای از این کلمه یافت نشود.^۱ در متون فارسی نیز قدیمی‌ترین تعریف از عمق‌بخشی، متعلق به فرهادی (۱۳۸۷) است. وی عملاً بر لایه اول عمق‌بخشی تمرکز دارد و «صدور انقلاب» را بیشتر مدنظر قرار داده است. وی با این اوصاف، عمق‌بخشی انقلاب اسلامی ایران را «هرگونه اقدام عملی مشروع در جهت صدور انقلاب و حمایت از مظلومان و مستضعفان جهان مبتنی بر میانی اسلام، انقلاب، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و همچنین منویات حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری در راستای تحقق و عملی ساختن راهبردهای اساسی نظام متناسب با مقتضیات و شرایط زمان و مکان» می‌داند (فرهادی، ۱۳۸۷: ۶۹).

جامع‌ترین تعریف از عمق‌بخشی را سردار صفوی ارائه کرده و با اشاره به همه وجوه سخت و نرم این مفهوم، مفاهیمی مثل نفوذ، تغییر تصمیمات و محاسبات دشمن، بازدارندگی و همچنین دفع تهدیدات را مدنظر قرار داده است. ایشان با کاربست عبارت «دفاع از مستضعفان غیرمعارض با اسلام»، به توسیع شعاع نفوذ و جغرافیای تکلیف انقلاب اسلامی توجه کرده است. از منظر ایشان، عمق‌بخشی انقلاب اسلامی یعنی

۱. برابر جست‌وجوهای صورت‌گرفته، اصطلاح Deepening به‌عنوان معادل انگلیسی عمق‌بخشی، در مراجع عمده جست‌وجوگر علمی، فاقد سابقه متناسب با موضوعات راهبردی است. از این واژه، صرفاً در ادبیات یک کشیش استفاده شده که آن‌هم ناظر بر تعمیق ایمان در دل و باور مؤمنان بوده است.

«تقویت، توسعه، افزایش اقتدار، تأثیرگذاری، نفوذ انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران در خارج از مرزهای جغرافیایی ایران در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی و... در دولت‌ها و ملت‌های گوناگون با ویژگی‌های دفاع از مسلمانان و مستضعفان غیرمعارض با اسلام، بازدارندگی مؤثر و توانا در تغییر راهبردها و سیاست‌های دشمن، توان وادار نمودن دشمن به انصراف از حمله و یا تهدید جمهوری اسلامی ایران، قادر بودن به واکنش سریع در خارج از کشور با قابلیت بی‌اثر یا کم‌اثر نمودن و دور کردن تهدیدات خارجی به‌ویژه آمریکا و رژیم صهیونیستی» (صفوی، ۱۳۸۸: ۳).

تعریف سوم متعلق به عبدالله مبینی است. وی در مصاحبه‌ای با یکی از دانشجویانش، که آن را علی‌بخشی (۱۳۹۵: ۲۵) نقل کرده است، عمق‌بخشی انقلاب اسلامی را عبارت از «تحقق فرایند ارائه الگوی جدید و به پا کردن نظام حکومتی و اجرای احکام اسلام ناب محمدی(ص)» می‌داند «که قصد دارد به سیطره و سلطه و ظلم جهان‌خواران ستمگر خاتمه [داده] و راه را برای ظهور منجی مصلح و امامت مطلق حق امام زمان(عج) هموار نماید.»

آقاجانی نیز منظور از عمق‌بخشی خارجی جمهوری اسلامی در ترکیه را «انجام کلیه فعالیت‌های دیپلماتیک، سیاسی، اقتصادی، تجاری، فرهنگی، نظامی و امنیتی و... در آن کشور» دانسته «تا هم ملت و دولت ترکیه در راستای منافع ملی و اهداف جمهوری اسلامی ایران همسو و هماهنگ عمل نمایند» (آقاجانی، ۱۳۹۰: ۱۲).

آزاد نصیری (۱۳۹۰) عمق‌بخشی را به معنای «بسترسازی و ایجاد زمینه‌های لازم به‌منظور حفظ و توسعه ارزش‌ها و منافع انقلاب اسلامی» در کشور مقصد می‌داند. تعریف دکتر مهدی بزرگزاده، بر وجه امنیتی عمق‌بخشی معطوف است. آزاد نصیری (۱۳۹۰) عمق‌بخشی امنیتی جمهوری اسلامی ایران را به نقل از ایشان، مجموعه اقداماتی می‌داند «که در خارج از مرزهای ایران در جهت تحقق اهداف امنیت ملی و دفع تهدیدات نسبت به منافع امنیت ملی و ایجاد بازدارندگی از سوی کشورهای متخاصم نسبت به ایران شکل می‌گیرد» (مصاحبه با بزرگزاده، ۱۳۹۲/۸/۸).

دکتر محمدباقر خرمشاد نیز برخی افق‌های مهم معنایی «وجه نرم» این واژه را ترسیم کرده است. خرمشاد (۱۳۹۲: ۳) در مصاحبه با سایت مقام معظم رهبری، به ویژگی‌هایی از عمق راهبردی نظام اسلامی اشاره می‌کند که تحقیق حاضر با استفاده از نرم‌افزار MaxQDA12 آن را در قالب تعریفی مدون کرده است:

عمق‌بخشی خارجی انقلاب اسلامی عبارت است از: گسترش قلمرو نرم انقلاب



اسلامی از طریق الگو شدن آن در فراتر از مرزهای پیرامونی‌اش، که از طرفی با جلب حمایت توده‌های مردم در سرزمین هدف، و از سوی دیگر، با ایجاد و توسعه نفوذ نرم انقلاب اسلامی در آن سرزمین، منجر به خلق مصونیت برای منافع (ملی و فراملی) سرزمین مادر، در برابر تهدیدات نرم یا سخت حریف می‌شود.

تمایز صدور انقلاب با عمق‌بخشی

مفروض این تحقیق بر این است که صدور انقلاب، امری غیرارادی و دفعی است که بر اثر «گشتاور زمانی»^۱ بازتاب موج اول پیروزی انقلاب در سطح جهان پدید می‌آید. گشتاور زمانی، با طول فاصله زمانی از لحظه پیروزی انقلاب، رابطه عکس دارد. این بدان معناست که با گذر زمان از لحظه پیروزی انقلاب، انرژی گشتاوری زمانی آن نیز رو به میرایی می‌رود. کرین برینتون، صدور انقلاب‌ها را محصول ذاتی طبیعت آن می‌داند (برینتون، ۱۳۶۳: ۲۲۶-۲۳۰). معمولاً انقلاب‌هایی که پیوستگی رژیم حاکم بر یک کشور با وضعیت حاکم بر جامعه جهانی را به هم می‌زنند، می‌کوشند روابط با ملت‌ها را جای‌گزین روابط با دولت‌ها کنند و شکل جدیدی از دیپلماسی را در پیش گیرند تا تجارب خود را به دیگر ملل انتقال و حوزه فراگیری ارزش‌های مورد ادعای خود را گسترش دهند (فلاح‌نژاد، ۱۳۸۴: ۳۹-۴۰). با تغییر نظام سیاسی یک کشور از طریق انقلاب‌ها، تلاش می‌شده است که جهت حفظ دستاوردها، دست به اشاعه ارزش‌ها و اصول انقلابی‌شان بزنند (صادقی دولت‌آبادی: ۱۲-۱۳). البته ایده صدور، نه دقیقاً در برداشت وست‌گالیایی، بلکه در تعریف وسیع کلمه، بخشی از روابط بین‌الملل کهن و کنونی است؛ چنان‌که این نتیجه قهری پدیده انقلاب در سراسر تاریخ، چه در صورت قدسی آن مانند انقلاب پیامبر اسلام (ص) و چه در انواع دنیوی و غیرمذهبی آن بوده است (اسپوزیتو، ۱۳۸۸: ۵۵).

از سوی دیگر، جمهوری اسلامی به‌عنوان نظام برخاسته از انقلاب اسلامی ایران در سطح ملی، کاملاً متفاوت با دیگر نظام‌های موجود، جایگاه ویژه‌ای در سطح بین‌المللی دارد. انقلاب اسلامی در ایران با تکیه بر معنویت و در نظر گرفتن ارزش‌های انسانی و اسلامی به دلیل ادعای برخوردارگی از ویژگی‌های بسیار مهمی همچون دینی و اسلامی، مردمی و فراگیر، استقلال‌طلبی، سازش‌ناپذیری با اصول فرهنگی و معنوی،

۱. اصطلاح «گشتاور نیرو» از مفاهیم پرکاربرد فیزیک کلاسیک است که به‌عنوان «عامل مؤثر در گشتن هر جسم به دور یک محور معین» تعریف می‌شود. این مفهوم در فیزیک نیرو، «کمیتی برداری» است و با اندازه نیروی وارده و فاصله عمودی نیرو از نقطه‌ای که جسم حول آن می‌گردد (محور)، که آن را بازوی گشتاور می‌نامند، رابطه مستقیم دارد.

برخورداری از رهبری جامع‌الابعاد، ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی، داعیه‌الگو شدن برای ملت‌های دیگر را که طالب ارزش‌های انسانی‌اند در سر می‌پروراند.

مجموعه ویژگی‌های فوق‌توانسته است آموزه و استراتژی جدید و کارآمدی را فراروی حرکت‌های انقلابی قرار دهد. لذا رهبران انقلاب اسلامی بر این باورند که ملت‌ها و نهضت‌هایی که برای رهایی از استبداد و استعمار به دنبال الگوی قابل تأسی‌اند، می‌توانند از تجربیات انقلاب اسلامی بهره‌مند شوند. در این راستا صدور انقلاب، نخستین گامی است که برای الگودهی به دیگران، به محض پیروزی انقلاب در سراسر جهان رخ می‌دهد. طبیعتاً فرایند عمق‌بخشی انقلاب اسلامی، متوقف بر گام اول نیست و تکمیل فرایند آن، مستلزم بهره‌گیری هدفمند از بازتابش انقلاب اسلامی در محیط فرامرزی در جهت وسع‌افزایی شعاع اثر آن در محیط‌های متجانس و نامتجانس خواهد بود.

به بیان دیگر صدور انقلاب اسلامی، مقدمه مهم عمق‌بخشی خارجی آن است؛ به‌گونه‌ای که در نبود آن امکان تعمیق انقلاب میسر نخواهد بود. دقت در ادبیات رهبران انقلاب اسلامی، به‌ویژه حضرت امام(ره) نشان می‌دهد که «صدور انقلاب اسلامی» به‌مثابه ابزاری بی‌بدیل جهت تعمیق راهبردی انقلاب اسلامی، همواره در نظر آنان بوده است. اگرچه نگاه دینی و آثار تکلیف‌گرایانه این نگاه، آنان را از سایر اندیشمندان و صاحب‌نظران این حوزه متمایز کرده و رویکرد امام را از حیث ماهیت، اصول، ابزار و روش و... با بقیه متفاوت ساخته است، اشتراکات بسیاری در کلیت آثار صاحب‌نظران این عرصه به چشم می‌خورد.

تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق

ظرفیت‌های تبیینی نظریه‌سازانگاری در خصوص عمق‌بخشی خارجی انقلاب اسلامی وجه مهم عمق‌بخشی انقلاب اسلامی، به هویت‌سازی مطلوب در محیط‌های نامتجانس و بهره‌گیری از هویت‌های هم‌افزای موجود در محیط‌های متجانس تکیه دارد. در این خصوص در حوزه مطالعات مربوط به هویت در مجموع می‌توان سه رویکرد هویتی را از هم تفکیک کرد: رویکرد ذات‌گرا؛ رویکرد برساخت‌گرا؛ رویکرد گفتمانی (تاجیک، ۱۳۸۴: ۴۳-۴۴).

تکیه‌گاه نظری این وجه عمق‌بخشی انقلاب اسلامی، رویکرد برساخت‌گرایی است. براساس آموزه‌های رویکرد برساخت‌گرایی، هویت از جایی نیامده است و انسان‌ها نیز



آن را در جایی کشف نکرده‌اند، بلکه حاصل شرایط اجتماعی و کنش انسان‌هاست. هویت امری طبیعی، ذاتی و ازپیش‌موجود نیست، بلکه همیشه باید ساخته شود. انسان‌ها باید همواره چیزها یا اشخاص را طبقه‌بندی کنند و خود را در آن طبقه قرار دهند. به بیان دیگر، هویت را فقط می‌توان از طریق انکار آگاهانهٔ ابهام و کنار گذاشتن تفاوت‌ها کسب کرد. عده‌ای هویت را برساخته‌ای «معرفتی» می‌دانند (همان: ۴۴). در چهارچوب این رویکرد، عده‌ای هویت را به‌مثابه برساخته‌ای ایدئولوژیک، برساخته‌ای جغرافیایی-سیاسی یا فرهنگی تلقی می‌کنند.

تلاش این پژوهش بر آن است که با پیروی از آموزه‌های سازه‌انگاران در تأکید بر هویت و تأثیر عوامل فرهنگی در شکل‌گیری منافع و تصویر دولت‌ها از یکدیگر، راهبرد عمق‌بخشی انقلاب را در قالب همین مفاهیم تبیین کند. انتخاب سازه‌انگاری برای این مهم، ناظر به مدلول این رویکرد در اهمیت تأثیر ساخت نرم‌افزاری نظام ذهنی، باورها و هنجارها بر رفتار سیاست خارجی است؛ زیرا این رهیافت به ارزش‌ها، عقاید و کارکرد آنها در سیاست خارجی صحنه می‌گذارد و نقش غیرتبعی و مستقل آنها را در تجزیه و تحلیل مداخله می‌دهد؛ ضمن اینکه در تفسیر سازه‌انگاری با تأکید بر ساختار و پویایی زندگی بین‌المللی، منافع و مناسبات بازیگران و دولت‌ها، اموری متغیر در نظر گرفته می‌شود که براساس آن، دولت‌ها منافع خود را در روند تعریف موقعیت‌ها و ایفای نقش‌ها تعریف می‌کنند.

در مکتب سازه‌انگاری، دولت‌ها کنشگرانی اجتماعی به‌شمار می‌آیند که براساس منطق تناسب (متناسب با هویت خود) عمل می‌کنند. بنابراین، برای شناسایی یا تبیین هویت آنها در نظام بین‌الملل، باید ابتدا به منابع بین‌ذهنی شکل‌دهنده به هویتشان توجه کنیم. منابع بین‌ذهنی می‌توانند در دو سطح ملی و بین‌المللی بر شکل‌گیری هویت دولت جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان مصدر انقلاب اسلامی تأثیرگذار باشند و باعث رفتار خاصی از سوی آن شوند.

منابع معنایی و ساختارهای انگاره‌ای، با تعریف واقعیت برای جمهوری اسلامی ایران، به‌مثابه کنشگر سیاسی، عقلانیت وی را نیز شکل داده و منجر به بروز رفتارها و سیاست‌هایی می‌شوند که تنها به دلیل آنکه متناسب با این ساختارهای معنایی بوده‌اند، ایجاد شده‌اند؛ رفتارهایی که حتی از دیدگاهی واقع‌گرایانه می‌تواند موجودیت یا امنیت سرزمینی دولت را نیز به خطر اندازد. این ساختارهای معنایی، عواملی چون فرهنگ، قواعد و هنجارها هستند؛ اموری که هم جنبهٔ شناختی و هم جنبهٔ ارزشی دارند،

قلمرو ممکنات را برای کنشگر جمهوری اسلامی ایران تعریف می‌کنند و به زندگی مادی او معنا و مفهوم می‌بخشند. این ساختارها به هر کنشگری می‌آموزند چگونه باید عمل کند، چه کاری می‌تواند انجام دهد و اگر کاری می‌خواهد انجام دهد، با چه محدودیت‌هایی روبه‌روست. از سوی دیگر، توجیه کنشگر جمهوری اسلامی نیز براساس همین هنجارها خواهد بود. بررسی منابع معنایی و ساختارهای هنجاری قوام‌دهنده به هویت جمهوری اسلامی ایران و همچنین نقش‌های هویتی که این منابع و ساختارها برای این نظام ایجاد می‌کنند نشان می‌دهد این منابع و نقش‌های هویتی مبتنی بر آن، ناشی از شناخت این نظام از خود است و درمی‌یابیم که نوع هویت شکل‌یافته برای جمهوری اسلامی ایران، منجر به تعریف مرزهای میان آن و دنیای بیرون می‌شود.

این هویت، همچنین نوعی ابزار شناختی و ارزش‌گذاری نیز برای دولت جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با شناخت دنیای خارج ارائه می‌دهد. به بیان دیگر، منابع معنایی با قوام‌بخشی متقابل به یکدیگر و شکل‌دهی به هویت دولت جمهوری اسلامی ایران، نقش‌های متفاوتی نیز برای این دولت در مواجهه با دنیای بیرون تعریف می‌کنند. یکی از مهم‌ترین هنجارهای هویتی نظام جمهوری اسلامی ایران که از فرهنگ اسلامی-مذهبی ناشی می‌شود، تلاش در جهت انسجام امت اسلامی و ساختن امت واحده در سراسر جهان است. براساس فقه اسلامی، نظام بین‌الملل مرکب از واحدهای ملی نیست، بلکه متشکل از دو قلمرو دارالاسلام (به‌مثابه هستهٔ اولیهٔ امت واحدهٔ اسلامی) و دارالکفر است که براساس آن، در آینده می‌باید امت اسلامی واحدی تشکیل شود و با گسترش اسلام، کلیت هماهنگ، جای‌گزین وضعیت فعلی بشود. براساس این آموزه، یکی از مهم‌ترین وظایف دولت اسلامی، از جمله دولت جمهوری اسلامی ایران، آن است که در جهت وحدت مسلمانان، تمام بشر را به شناخت تعالیم و دستورهای دین اسلام و تبعیت از آنها دعوت کند و با نقش محوری که در جهان اسلام دارد، به توانمندسازی دوبارهٔ امت اسلامی و ام‌القرای مسلمانان بپردازد. به‌عبارت‌دیگر، طبق این آموزه، جمهوری اسلامی ایران که دولتی اسلامی است، می‌باید وظایف و تکالیف دولت آرمانی را برعهده گیرد که فراتر از مرزهای سرزمینی و جغرافیایی این کشور و منافع ملی آن و در جهت تکالیف دینی-الهی و منافع اسلامی است.

بازتاب هنجار هویتی تلاش برای وحدت اسلامی و انسجام امت واحده را در قانون اساسی دولت جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان مهم‌ترین نظم حقوقی حاکم بر این کشور نیز می‌توان مشاهده کرد.



در مقدمه قانون اساسی بیان شده که باتوجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران، این دولت می‌باید زمینهٔ تداوم این انقلاب را در خارج فراهم کند. تأکید بر تلاش برای انسجام اسلامی به‌عنوان هنجار هویتی، باعث شده است دولت جمهوری اسلامی ایران در راستای عمق‌بخشی به انقلاب اسلامی، برای خود نقش‌های متفاوتی همچون «پیشتازی و پیش‌قراولی جهان اسلام» یا «دولت صادرکنندهٔ انقلاب» تعریف کند. در این زمینه، می‌توان به سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ اشاره کرد که در آن، دولت اسلامی ایران خود را به‌عنوان الهام‌بخش، فعال و مؤثر در جهان اسلام معرفی کرده است و دیگر دولت‌ها را دعوت می‌کند با استفاده از الگوی انقلابی این کشور، در جهت اصلاح وضع موجود بکوشند. براساس همین هنجار هویتی بود که جمهوری اسلامی ایران بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با تأکید امام خمینی ره، خود را به‌عنوان دولت صادرکنندهٔ انقلاب به دنیای بیرون معرفی کرد. طبق برداشت ایشان، انقلاب اسلامی در ایران، اولین مرحله از تعمیق انقلاب اسلامی در سراسر جهان بود و به‌عنوان مدل دولت انقلابی-اسلامی، باید انقلاب خود را به سایر جهان عرضه می‌کرد (Menashri, 1990: 96).

دولت جمهوری اسلامی ایران براساس هنجار هویتی عدالت‌خواهی، ظلم‌ستیزی، ضداستعماری، ضداستکباری و همچنین حامی مستضعفان و مظلومان خواندن خود است که برای خویش نوعی رسالت‌رهایی‌بخش قائل می‌شود و می‌کوشد نقاط مقاومت را در برابر هژمون و نظام سلطه بسیج و نوعی اتحاد و ائتلاف را در میان نیروهای ضدهژمونیک پیرامونی در نظام بین‌الملل ایجاد کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۳۱۰). براساس نوع تفسیری که از هنجار و آموزهٔ عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی می‌شود، حمایت جمهوری اسلامی ایران از جنبش‌های اسلامی-انقلابی می‌تواند طیف وسیعی از اقدامات را از حمایت‌های لفظی و تبلیغاتی تا حمایت‌های اعمالی و اقدامی دربرگیرد. به‌عنوان مثال، در شرایطی، براساس مصلحت نظام اسلامی ممکن است جمهوری اسلامی ایران با تفسیری آرام از این هنجار، فقط به حمایت‌های لفظی بسنده کند، درحالی‌که در شرایطی دیگر و براساس تفاسیر رادیکال‌تر، علاوه بر حمایت‌های لفظی و تبلیغاتی، این دولت به سیاست‌های اعمالی و اقدامات عملی نیز روی آورد. با وجود تعیین‌کننده بودن نتایج چنین اقداماتی، این امر در فرایند عمق‌بخشی انقلاب اسلامی، تابع وسع‌افزایی نظام جمهوری اسلامی ایران است.

در همین زمینه، می‌توان به یکی از بندهای برنامهٔ چهارم توسعهٔ کشور اشاره کرد که در آن، دولت جمهوری اسلامی ایران خود را به‌عنوان کشور حامی مسلمانان و



نهضت‌های رهایی‌بخش، به‌ویژه ملت فلسطین، معرفی و حمایت از این جنبش‌ها را به‌عنوان یکی از وظایف فراملی خود تعریف کرده است (مولانا و محمدی، ۱۳۸۷: ۱۱۰)، که صرفاً ناشی از هنجارهای اسلامی از جمله عدالت‌خواهی است. این مشخصه هویتی برای دولت جمهوری اسلامی ایران، رسالت رهایی‌بخش قائل شده است که براساس آن، دولت خود را موظف می‌داند که ملت‌های تحت ستم را از سلطهٔ ستمگران داخلی و خارجی نجات دهد و آنها را به حقوق خود برساند. «هاینس» در این زمینه معتقد است که این نقش هویتی جمهوری اسلامی ایران، در جنبهٔ داخلی به معنای استقلال و حاکمیت بر سرنوشت و توانایی ابتکار عمل است و در بعد خارجی متضمن آزادسازی انسان‌ها و ملت‌های دیگر از محدودیت و قیدوبندهایی است که آزادی انتخاب و اقدام آنها را محدود یا متوقف می‌سازد (Haynes, 2008). به‌علاوه برساخت‌گرایی از ویژگی‌های خاصی برخوردار است که کاربستش برای تبیین عمق‌بخشی انقلاب اسلامی را بیش از سایر نظریات استوار می‌سازد. این ویژگی‌ها متکی بر تحقیق دهقانی و رادفر (۱۳۸۸) در شکل ۲ به تصویر کشیده شده است:



شکل ۲: ویژگی‌های فرانظری برساخت‌گرایی

در حقیقت عناصر تغییر دهنده نظام بین‌الملل از منظر سازنده‌گرایی، درخت‌واره تعلیلی از تغییر در سیاست خارجی و تغییر در منافع ملی دولت‌هاست.



از منظر نظریه‌سازهانگاری، جمهوری اسلامی، برخلاف نظریه‌های خردگرایی جریان اصلی، یک بازیگر اجتماعی است که هویت و منافعی در فرایند تعاملات اجتماعی شکل می‌گیرد؛ به گونه‌ای که ساختارهای هنجاری و انگاره‌ای در دو سطح ملی و بین‌المللی به هویت اجتماعی جمهوری اسلامی شکل می‌دهند.

منافع ملی ایران نیز مبتنی بر هویت اجتماعی آن است که به وسیله ساختارهای هنجاری و انگاره‌ای قوام می‌یابد. از این رو، ویژگی‌ها و خصوصیات فرهنگی و هنجارهای خاص جامعه اسلامی ایران است که به منافع، اهداف و رفتار جمهوری اسلامی شکل می‌دهد (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۲۱-۲۴). با توجه به قوام‌بخشی متقابل ساختار و کارگزار، جمهوری اسلامی ایران از طریق رویه‌ها و رفتارهایش در سیاست خارجی، ارزش‌ها و هنجارهای خود در قالب ساختارهای غیرمادی و انگاره‌ای را بازتولید می‌کند. افزون بر این، جمهوری اسلامی ایران، یک بازیگر اجتماعی نقش‌محور است که بر پایه منطق تناسب یا اقتضا در سیاست خارجی عمل می‌کند؛ به گونه‌ای که جمهوری اسلامی در تصمیم‌گیری سیاست خارجی، صرفاً به نتیجه گزینه‌های انتخابی نمی‌اندیشد، بلکه بر اساس هویت و نقش ملی اتخاذی، به انتخاب گزینه و تصمیم‌گیری دست می‌زند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۱۲۰-۱۱۹).



از منظر سازه‌انگاری، عمق‌بخشی انقلاب اسلامی، به‌عنوان یک هدف در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ناشی از هویت و نقش ملی آن است. این قوام‌بخشی و تعیین‌کنندگی در دو سطح صورت می‌گیرد: نخست، هویت‌ها و نقش‌های ملی که جمهوری اسلامی برای خود قائل است و در سطح بین‌المللی نیز به رسمیت شناخته می‌شود، پیگیری عمق‌بخشی انقلاب در سیاست خارجی آن را ایجاب و ضروری می‌سازد؛ به‌گونه‌ای که هویت چهارگانه «ایرانی»، «اسلامی»، «انقلابی» و «غیرمتعهد» و نقش‌های ملی «دولت مستقل فعال»، «دولت سرمشق»، «مدافع مسلمانان»، «سنگر انقلاب» و «عامل ضدامپریالیست»، متضمن و مستلزم عمق‌بخشی به انقلاب است.

«هنجارها» مطابق نظریه سازه‌انگاری تعریف‌کننده «هویت‌ها» و «هویت‌ها» نیز معرف «منافع» اند. از این رو اقتضا دارد که در تحلیل تطبیقی نیز هنجارهای مؤثر بر عمق‌بخشی انقلاب اسلامی مدنظر قرار گیرند. سررشته عمق‌بخشی انقلاب اسلامی به زنجیره بی‌شماری از عناصر اثرگذار همچون «تأثیر آموزه‌ها و تعلقات مذهبی، نگاه تاریخی و آرمان‌گرایی سنتی ایرانی‌ها به دوستان و دشمنان، محیط ذهنی و پیرامونی» پیوسته است. اهمیت و جایگاه هنجارها با ویژگی‌ها و مختصاتی از این دست از آنجاست که مطابق رهیافت سازه‌انگاری با درک چگونگی تأثیرگذاری هنجارها بر هویت، می‌توان چگونگی تعریف منافع ملی را که اساس سیاست خارجی کشور است، درک کرد. با این رویکرد به نظر می‌رسد که پس از انقلاب اسلامی، «هنجارهای دینی» دارای وزن و اعتبار ویژه‌ای در میان لایه‌های متعدد هویتی و فرهنگی سیاست عمق‌بخشی خارجی انقلاب اسلامی است؛ همان‌گونه که در تحلیل هویت از نگاه سازه‌انگاران بیان کردیم که هویت از منظر آنان، امری تکوین‌یافته است. بنابراین در تحلیل سیاست خارجی نظام سیاسی از منظر هویت آن، باید به منابع هویتی در جامعه و تاریخ پرداخت تا زمینه‌مندی آن را اثبات کرد (Taylor, 1992: 45-52). از مهم‌ترین منابع هویتی جمهوری اسلامی ایران، اسلام‌گرایی و چهارچوب‌های فقهی برآمده از آن است. براساس پارادایم سازه‌انگاری، رفتار خارجی ایران براساس هنجارهایی است که تأثیری مستقیم بر منافع و هویت ایران اسلامی دارد (Roshandel, 2000: 105).

بنابراین مطابق با این نظریه، هنجارها نقش بسیاری در ساخت هویت دولت‌ها دارند و موجب می‌شوند آنها درکی از منافعی که به دست آورند. هنجارهای مؤثر بر تکوین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در طول دوران بعد از انقلاب در بعد داخلی، هنجارهایی مرتبط با سیاست خارجی‌اند که از فرهنگ سیاسی ایرانیان نشئت



می‌گیرند و این در حالی است که بخشی مهم از این فرهنگ سیاسی جمهوری اسلامی ایران را ابعاد مذهبی فراگرفته است (کرمی، ۱۳۸۱: ۱-۵).

براساس هنجارهای موجود در متون مذهبی تشیع، واحد تحلیل نه دولت سرزمینی دارای حاکمیت، بلکه امت اسلامی است که در فراسوی مرزهای ایجادشده توسط استعمار قرار دارد. مستضعفان و مظلومان جهان نیز در این واحد معنا می‌یابند، که باید به کمک آنها شتافت. از همین رو، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید در خدمت اهداف امت اسلامی باشد و منافع آنها را در اولویت قرار دهد (یزدانی و خجسته، ۱۳۹۱: ۲۳).

براین اساس چندین نوع هنجار کلی در شکل‌گیری هویت عمق‌بخشی انقلاب اسلامی مؤثرند که قابل دسته‌بندی در دو بُعد داخلی و خارجی‌اند: در بُعد داخلی، هنجارهای مرتبط با عمق‌بخشی انقلاب اسلامی عمدتاً از «فرهنگ سیاسی» نشئت می‌گیرند که خود به لحاظ مفهومی، تابعی از «فرهنگ عمومی» و پدیده‌ای متغیر و درعین حال، واجد عناصری کم‌وبیش ثابت و شکل‌گرفته است. فرهنگ سیاسی معاصر ایران، دارای سه لایه «مذهبی»، «سنتی-ایرانی» و «مدرن» یا آمیزه‌ای مرتبط با سه عنصر دیانت، ملیت و تجدد است. در میان این لایه‌ها، لایه مذهبی، از ارکان مقوم و مکون هویت جمهوری اسلامی ایران شناخته می‌شود که در تدوین قانون اساسی نیز متجلی شده است. این هنجارها که در فرهنگ اجتماعی و سیاسی معاصر ایران به‌عنوان رویکرد غالب و حاکم بر مناسبات آن پذیرفته شده‌اند، واحد تحلیل را نه در مرزهای ترسیم‌شده در «دولت-ملت»، بلکه «امت اسلامی» معرفی می‌کنند. تأثیر این لایه در صحنه عمل نیز به مجموعه‌ای از مواضع جدید و رفتارها انجامیده است.

از طرف دیگر تعامل و تلاقی هنجارهای یادشده، به‌ویژه تطور ابعاد درونی هنجارها در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، به ظهور هویت متشخصی در ایران منتهی شد که عنوان «اسلامی»، معرف آن است. با شکل‌گیری و ظهور هویت جدید در قالب جمهوری اسلامی ایران، چگونگی نگرش درباره قدرت و تحولات سیاسی در روابط بین‌الملل به شدت دچار تغییر و تحول شد. در امتداد این روند، انقلاب اسلامی ضمن پیوند با مدارهای هویتی نزدیک، به‌منزله طرح نوبی تلقی شد که فراتر از فضای شیعی، الهام‌بخش معنوی ملت‌ها و نهضت‌های آزادی‌بخش، به‌ویژه در جوامع مسلمان شد و به تبع آن، دین اسلام از حاشیه سیاست‌ها و معادلات بین‌المللی خارج شد و در مرکز فضای ذهنی دنیای معاصر نشست. این فرایند نشان می‌دهد که هویت‌ها



همان‌گونه که سازه‌انگاران تأکید کرده‌اند، صرفاً مقوله‌ای فلسفی یا جامعه‌شناختی نیستند، بلکه متغیری تعیین‌کننده در نحوه تعامل واحدهای سیاسی با یکدیگرند. این تلقی سازه‌انگاران از جایگاه و تأثیر هنجارهای دینی، امروزه به‌طور خاص، منزلت ایدئولوژیک ایران در بُعد بیرونی به‌ویژه در سطح افکار عمومی منطقه و الگودهی به جنبش‌های اسلام‌گرا را توضیح می‌دهد. در واقع، کارکرد اجتماعی دین و هویت جدید سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان به تعبیر گاکسینی همان «تکوین واقعیت اجتماعی در طول زمان» نامید، که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز تبلور یافته و اصولی را به خود اختصاص داده است. بنابراین، برخلاف جریان لیبرال در روابط بین‌الملل که هویت کنشگران را در نظام بین‌الملل، مفروض و ایستا فرض می‌کنند، هویت کنشگران به تعبیر سازه‌انگاری «ساخته» می‌شود. با این «ساخت» است که منافع ملی و همچنین کنش‌های کنشگران شکل می‌گیرد. از این منظر گفته می‌شود که کنش‌گران، قائم به شکل اجتماعی بوده و هویت آنها محصول ساختارهای اجتماعی بین‌الذنهانی است. یکی از مهم‌ترین نتایج این توجه به هویت، توجه به امکان نتیجه‌گیری از عمق بخشیدن به ارزش‌های انقلاب است.

سازه‌انگاران معتقدند هنجارها و ارزش‌های فرهنگی و مذهبی از ویژگی‌ها و مؤلفه‌های منافع ملی شمرده می‌شوند و نقش مهمی در تعیین منافع ملی و جهت‌گیری قدرت مادی و سیاست خارجی کشور دارند. بدیهی است که در این فرایند برداشت کنشگران دیگر از هویت و منافع نیز امری تغییرپذیر و تابعی از هنجارها لحاظ می‌شوند و سازه‌انگاران نیز بر این تأکید دارند. بر پایه برداشت سیال و متغیر کنشگر از منافع می‌توان برخی تغییرات ناشی از عمق بخشیدن به انقلاب را تبیین کرد. از طرف دیگر ایده‌هایی چون «امت واحده» یا «پیروزی تمام مستضعفان بر مستکبران» ریشه در آموزه‌های دینی و مورد تأکید انقلاب اسلامی دارد. در این چهارچوب، نه سیستم متشکل از دولت‌ها (دولت-ملت‌ها)، نه ساختار آنارشیک حاکم بر سیستم و نه اشکال قدرت محورانة سیستم، هیچ‌یک مشروعیت ندارند و باید به‌صورت ریشه‌ای تغییر یابند. نکته مهم این است که براساس ویژگی‌های فرانظری سازه‌انگاری (دهقانی و رادفر، ۱۳۸۸)، چنین تغییری امکان‌پذیر است و جمهوری اسلامی در مقام کارگزار می‌تواند با حمایت از مستضعفان جهان و عمق بخشیدن به ارزش‌های انقلاب خود در ورای مرزهای ملی، به پیروزی آنها و تشکیل امت واحد جهانی کمک کند.



تعاطی نظریهٔ پخش با نظریهٔ سازه‌نگاری در راستای عمق‌بخشی خارجی انقلاب اسلامی از منظر نظریهٔ اشاعه‌گرایی به‌ویژه به دلیل تفاوت رویکردها به مفهوم «پیشرفت» و نگاه‌های متفاوت به حیات انسانی، برداشت‌های متفاوتی از «الگوی جذاب، موفق و قابل انتقال» به تصویر کشیده می‌شود. این تصاویر در پذیرش یا عدم پذیرش آن الگو مؤثر واقع می‌شود. طبیعتاً ایدئولوژی‌ها و جهان‌بینی‌های متفاوت، تصاویر متفاوتی از یک «الگوی موفق» خلق می‌کنند. همان‌گونه که در شکل ۴ مشاهده می‌شود جهان‌بینی الهی، انسان را موجودی دوساحتی (ماده و معنا) می‌بیند که برای پیشرفت آن علاوه بر توسعهٔ مادی، تعالی معنوی را هم لازم می‌داند؛ به‌ویژه در جهان‌بینی اسلامی، «حیات طیبه» در سایهٔ توأمانی دنیا و عقبا شکل می‌گیرد و الگوی لیبرالیسم را با وجود جذابیت‌های خاص خود نفی می‌کند. بی‌شک «الگوی موفق» در این سبک حیات، متمایز از الگویی است که یکی از این دو را از عرصهٔ زیست سیاسی جامعه محذوف می‌داند. علاوه بر تأثیر جهان‌بینی مشترک در جوامع اشاعه‌دهنده و اشاعه‌گیرنده، دستهٔ دیگر از عوامل، روی مجانست‌ها و مشابهت‌های بین جامعه‌های اشاعه‌دهنده و اشاعه‌گیرنده تمرکز کرده‌اند. به هر میزان که آنها شباهت بیشتری داشته باشند، به‌ویژه با توجه به تقاضا برای تغییر و میزان ضرورت و حمایت شرایط از این تغییر، به همان میزان امکان انتقال نوآوری بیشتر خواهد شد. این مسئله به‌خصوص زمانی مصداق دارد که برداشت و تصور مشترکی از نیازها، ظرفیت‌ها و منافع (به‌طور خلاصه زمینه‌های مشترک و هویت‌های مشترک) وجود داشته باشد. در نهایت زمانی امکان وقوع اشاعهٔ بین‌المللی بیشتر است که شبکه‌های همکاری جمعی وجود داشته باشد؛ شبکه‌هایی که مرزهای ملی را درنوردد، اشاعهٔ الگوی ویژهٔ مدنظر را ارتقا دهد و انگیزه‌های لازم را برای بازیگران هر دو سوی فرایند اشاعه برای انجام این پیوند فراهم سازد. این مفاهیم از منظر نظریهٔ برساخت‌گرایی نیز قابل تأمل است؛ به‌ویژه آنکه مفروض بنیادین این تحقیق بر آن استوار است که سازه‌نگاری واجد ویژگی‌های فرانظری برجسته‌ای است که توان تبیین‌گری آن را در قبال پدیدهٔ عمق‌بخشی انقلاب اسلامی افزایش می‌دهد. به‌اجمال آنچه از منظر نظریهٔ اشاعه‌گرایی دربارهٔ عمق‌بخشی انقلاب اسلامی می‌توان فهم کرد، این است که بخش‌های بسیاری از فرهنگ انقلاب اسلامی در قالب کلیدواژهٔ «مقاومت؛ تنها راه پیروزی» در هم تنیده‌اند و دقیقاً مانند آنچه این مکتب معتقد است، برش فرهنگی متشکل از اجزای منسجم را تشکیل می‌دهند. این اجزا و مؤلفه‌ها تحت عناوینی نظیر «نفی نظام سلطه، نفی طاغوت، نفی ظلم کردن و ظلم پذیرفتن،

کمک به مظلوم و عزت‌طلبی و نفی ذلت»، اجزای مکمل «فرهنگ مقاومت» را تشکیل می‌دهند که در هر نوع اشاعه و پخش فرهنگ انقلاب اسلامی بین ملت‌های مختلف، ارتباط وثیق فی‌مابین ایشان به چشم می‌خورد و مثل یک بلوک رفتاری معینی، به صورت یک‌جا ظهور و بروز می‌یابند؛ به نحوی که با وجود گزینشگری فرهنگ‌های دیگر از این گزاره‌ها، عملاً کل «بسته گزاره‌ای موصوف» در هر نوع تبادل و اشاعه فرهنگی، در کنار هم مشاهده می‌شود و تسری می‌یابد.



شکل ۳: بسته گزاره‌ای اجزای فرهنگ مقاومت

این بدین معناست که با وجود پذیرش استدلال فرارو (۱۳۷۹: ۵۲) در خصوص گزینشگری فرهنگ‌های میزبان، در وام‌گیری فرهنگ مقاومت و عدم امکان انتخاب دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی (ولایت فقیه) از سوی آنان، عملاً شاهدیم که این بسته گزاره‌ای، یک‌جا به عاریت گرفته و بعضاً پذیرفته می‌شود. شاهد این امر، رواج برخی گزاره‌های فرهنگی انقلاب اسلامی در محیط‌های شبه‌متجانس غیرشیعی، مثل فلسطین یا یمن یا حتی در محیط‌های به‌ظاهر نامتجانس غیراسلامی نظیر ونزوئلاست و شیوع بخشی از شعارهای استکبارستیزی در این محیط‌ها از این مطلب نشئت می‌گیرد. رواج پدیده حمایت از مظلومیت فلسطینیان و نفی ظلم صهیونیست‌ها، در محافل یهودیان غیرصهیونیست، و تردد خاخام‌های یهودی ضدصهیونیست به ایران نیز، مؤید همین ادعاست.

این مطلب با متغیرهای پنج‌گانه مطالعه راجرز در خصوص سرعت پذیرش عناصر فرهنگی، همخوانی دارد؛ چراکه تجربه چهار دهه فعالیت جمهوری اسلامی ایران درزمینه عمق‌بخشی انقلاب خود در فرامرز نشان داده است که سرعت پذیرش و فراگیری گزاره‌های انقلابی آن در محیط‌های متجانس، که راجرز از آن با عبارت «سازگاری با انگاره‌های فرهنگی» فرهنگ میزبان با میهمان یاد می‌کند، بیشتر از پذیرش آن در محیط‌های شبه‌متجانس یا نامتجانس است. البته عوامل متعددی در خصوص پذیرش عنصر فرهنگی و پخش آن مؤثر است که در مطالعه فرارو (۱۳۷۹: ۵۹) دیده نشده است. شیوع اشعه‌های مقاومت در برخی بسترهای شیعی محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران اگرچه با نتایج مطالعه راجرز و فرارو همخوانی نشان می‌دهد، تعارض رفتاری مردم جمهوری آذربایجان، به‌عنوان شهروندان کشوری برخوردار از بیش از هشتاد درصد جمعیت شیعه، با اعضای محور موسوم به مقاومت، در قبال عرصه‌های عملیاتی مرتبط با عمق‌بخشی انقلاب اسلامی مثل صحنه دفاع از حرم حضرت زینب(س) به‌رغم برخورداری از شرایط پنج‌گانه مطالعه راجرز قابل تأمل است. از سوی دیگر توجیه هم‌گرایی ایران و ونزوئلا در مقطعی از تاریخ این دو کشور نیز، صرفاً با بهره‌گیری از اصل «فرصت‌سازی اشتراک در دشمن» امری دشوار است؛ چراکه وجود دشمن مشترک برای دو جامعه نامتجانس، شاید موجبات هم‌افزایی آنان را فراهم آورد، لیکن آنان را در پذیرش الگوهای رفتاری همدیگر تحریک نمی‌کند؛ چراکه همین مطلب در جریان همکاری‌های هم‌افزایانه احتمالی سابق میان ایران اسلامی و کره شمالی کمونیست نیز در حوزه صنایع موشکی نمایان است. اگرچه تصور مشترک از نیازها و ظرفیت‌ها، حتی منافی نیز برای دو طرف داشته، هرگز آنان را به پذیرش گزاره‌های فرهنگی یکدیگر سوق نداده است. درحقیقت، برداشت و تصور مشترک از نیازها، ظرفیت‌ها و منافع، زمینه‌های مشترک را برای همکاری تحریک کرده و انگیزه لازم برای ساخت شبکه همکاری جمعی را فراهم ساخته است.

البته در باب عامل مسافت به‌عنوان یکی از عوامل کاهنده در نظریه پخش می‌توان گفت که در خصوص عمق‌بخشی انقلاب اسلامی در مرحله صدور آن، شاهد اتفاقی مغایر با این عامل بوده‌ایم؛ چراکه با وجود فاصله زیادتر لبنان با ایران در قیاس با فاصله جمهوری آذربایجان با ایران، عملاً شاهد تعمیق و نفوذ بیشتر انقلاب اسلامی در آن کشور در مقایسه با جمهوری آذربایجانیم. بی‌شک عناصر دیگری در رفع مانع مسافت، درباره لبنان دخیل بوده‌اند که توانسته‌اند انقلاب را در آن سرزمین دورتر، بیشتر از این کشور تعمیق کنند.

تعاطی نظریهٔ زیمل با نظریات سازه‌انگاری و پخش در راستای عمق‌بخشی خارجی انقلاب اسلامی

منطبق بر نظریهٔ سازه‌انگاری که بر ابعاد مادی و غیرمادی حیات اجتماعی تأکید دارد، فضای «ما» پیشرفت را در توأماتی رفاه مادی با تعالی معنوی می‌بیند و فضای مناسب جهت رشد انسان را ذووجهین ماده و معنا می‌داند. خروجی کاربست نظریهٔ تولید فضای زیمل در تعاطی با هویت مورد تأکید نظریهٔ سازه‌انگاری، ترسیم فضای چهارگانی است که در شکل ۴ به تصویر کشیده شده است:



شکل ۴: توأماتی ماده و معنا در الگوی «ما»

ماهیت استکبارستیزانهٔ اسلام و تقابل ذاتی انقلاب اسلامی با نظام سلطه، مفاهیم خودی و غیرخودی را در تعاملات اجتماعی و سیاسی انقلاب ظهور و بروز بیشتری داده است. از این رو این تحقیق، بر این باور است که رویکرد زیمل به مفهوم فضا، مبنای حداقلی را برای درک و تبیین بخشی از وجوه عمق‌بخشی انقلاب اسلامی در فضاهای متجانس و نامتجانس فراهم می‌کند؛ چراکه برآیند تفکر زیمل دربارهٔ فضا و شاخص‌هایی که مطرح کرد، نظریهٔ تولید فضا است که به ایجاد فضای «ما» (خودی) در مقابل «آنها» منجر می‌شود. بهرهٔ این تحقیق از این کارویژه «نظریهٔ تولید فضا» تصویرسازی از فضای رقابتی میان دو الگوی منازعه‌گر در امر عمق‌بخشی انقلاب اسلامی یعنی الگوی مقاومت با سایر الگوهای رقیب است که بسته به محیط‌های



متعدد، جلوه‌های مختلفی به خود می‌گیرد. این الگوهای رقیب در برخی محیط‌ها لیبرال‌دمکراسی و در برخی دیگر، الگوهای حکمرانی سکولاریستی، اسلام‌تقاپی، اسلام متحجر، اسلام امریکایی و... هستند.

تمایزات وسع‌خواهی عمق‌بخشی انقلاب اسلامی با قدرت‌طلبی زیملی

وجه مهم عمق‌بخشی انقلاب اسلامی، تکیه آن به قدرت درون‌زاست؛ قدرتی که دارای ماهیت و تعریف ویژه‌ای است و برخلاف نظریه‌های کلاسیک قدرت و همچنین نظریه‌های جدید پست‌مدرنیستی (یا فوکویی)، ماهیتی متمایز از آنها دارد. این ماهیت به نگاه غالب دینی رهبران انقلاب اسلامی برمی‌گردد که در آن، قدرت هم‌ردیف «وسع» و «قوه» تعریف می‌شود. در واقع در پژوهش حاضر جای‌گزین عبارت «قدرت»، مفهوم وسع است که باعث می‌شود نظام روابط بین‌الملل از منظر تقسیم‌بندی دوگان مستضعف و مستکبر نگریسته شود و محرک انقلاب اسلامی جهت ادای تکلیف خود در قبال آن نظام باشد.

در حقیقت، وسع تنظیم‌کننده حدود تکلیف افراد و ثغور تکلیف‌پذیری جوامع مسلمان است. صاحب‌نظران با استناد به آیه ۲۸۶ سوره بقره [و آیات ۶۲ سوره مومنون، ۴۲ سوره اعراف، ۱۵۲ سوره انعام و آیات ۲۳۳ و ۲۸۶ سوره بقره] بر این باورند که «جغرافیای تکلیف، تابع وسع است» (ابراهیم‌آبادی، ۱۳۹۶). در عین حال یکی از تکالیف جمعی مسلمانان، تقویت «قوه» است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹: ۱۵۲-۱۵۳)؛ به گونه‌ای که کسب آمادگی کافی، تا سرحد توانایی، در برابر هجوم‌های احتمالی دشمن واجب خوانده شده است (همان: ۱۵۳). به باور دیگر مفسران اسلامی نیز، قوه هرگونه نیرویی را شامل می‌شود؛ زیرا هر سلاح و قدرتی در آینده نیز پیدا شود در کلمه جامع قوه نهفته است.^۱ علامه طباطبایی معتقد است «قوه» باعث می‌شود جوامع اسلامی به قدر توانایی‌شان علاوه بر دفع تهدید جانی و مالی و ناموسی دشمن، به خاموش ساختن نائره فساد، که باعث بطلان کلمه حق و هدم اساس دین فطری می‌شود و نمی‌گذارد خدا در زمین پرستش شود و عدالت در میان بندگان خدا جریان یابد، مبادرت ورزند (همان). تجهیز قوا برای غرض دفاع از حقوق مجتمع اسلامی و منافع حیاتی آن است، و تظاهر به آن تجهیزات، دشمن را اندیشناک می‌کند که خود تا اندازه‌ای و به نوعی نحوه دفاع است (همان: ۱۵۴).

۱. چراکه جمله «ما استطعتم» عام است و کلمه قوه که به صورت نکره آمده عمومیت آن را تقویت کرده (تفسیر نمونه، ج ۷: ۲۲۵) و به آمادگی رزمی کافی در برابر دشمنان منجر شده است.



«اندیشناک کردن دشمن» که در تعبیر علامه طباطبایی، معادل و ترجمه واژه ارباب به کار رفته، همان چیزی است که در بیان استیون لوکس (۱۳۵۷) در دیدگاه «سه‌بعدی قدرت» مؤثرترین حالت استفاده از قدرت خوانده شده است. به اعتقاد وی، مؤثرترین حالت استفاده از قدرت، جلوگیری از بروز و به فعلیت رسیدن ستیز است، نه اعمال قدرت در حالت ستیز (لوکس، ۱۳۷۵: ۳۳). در ادبیات عمق‌بخشی انقلاب اسلامی نیز، به تبع دانش روابط بین‌الملل، از این امر، با عبارت «بازداشتن حریف از اعمال قدرت» یاد شده است که در ادبیات علوم استراتژیک، ذیل عنوان «بازدارندگی»، از عقبه‌ای طولانی برخوردار است؛ به‌ویژه در متون مربوط به نظریات عمق استراتژیک، این عنوان بسیار به چشم می‌خورد.

ظرفیت‌های تبیینی نظرگاه «عمق استراتژیک» از عمق‌بخشی خارجی انقلاب اسلامی به باور صاحب‌نظران، نظرگاه عمق استراتژیک، غالباً «معطوف به داخل» است و مؤلفه‌های خارجی در آن کمتر نقش دارند. از سوی دیگر مقایسه آن با نظریه سازه‌انگاری که در آن هویت‌های هم‌افزای سازه‌مند در کانون توجه قرار دارد، ما را به این نکته رهنمون می‌شود که عدم توجه کافی نظریه عمق استراتژیک به مفاهیم هویت‌ساز (نظیر جذابیت‌های گفتمانی الگو) و هویت‌های هم‌افزا (از قبیل هم‌پیشینگی و برخورداری از سابقه مشترک) که کشور یا جامعه میزبان را به اتخاذ تصمیمات تعیین‌کننده رهنمون می‌شود، امری است که موجبات نقص قابل توجه نظریات معطوف به عمق استراتژیک را در مبتلا بهات عمق‌بخشی انقلاب اسلامی فراهم می‌آورد. شکل ۵ نقایص نظریه عمق استراتژیک را در تبیین عمق‌بخشی انقلاب اسلامی به تصویر کشیده است:



شکل ۵: نقایص نظریه عمق استراتژیک

این نکته، تعریف کلاسیک «عمق استراتژیک» موسوم در ادبیات نظامی استراتژیک را دچار دگردیسی معنایی عمیقی می‌کند و آن را تا سرحد مفهوم «قطب‌گرایی منطقه‌ای» سوق می‌دهد؛ امری که باعث می‌شود تمایزات آن را با مفهوم عمق‌بخشی پیرنگ‌تر کند. از سوی دیگر، این نگاه، بیشتر معطوف به توانایی‌ها و ظرفیت‌های یک کشور و دولت برای پیشبرد اهداف و برنامه‌هاست. از این منظر می‌توان «عمق استراتژیک را همان عمق و دایره و حوزه نفوذ یک کشور و ملت دانست که می‌تواند شامل هر ابزار و توانایی مادی (سخت‌افزار) و غیرمادی (نرم‌افزار) مثل ایده، تفکر و باورها و اعتقادات باشد» (واعظی، ۱۳۹۳). این در حالی است که جذابیت در شعار، اهداف، روش، محتوا، نتایج حاصله و به‌خصوص سابقه مشترک دینی، اجتماعی، تاریخی و محیطی ام‌القری با سایر بلاد اسلامی (حشمت‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۸۹)، عوامل شکل‌دهنده بعد معنوی عمق راهبردی هسته مرکزی عمق‌بخشی انقلاب اسلامی، یعنی انسجام‌بخشی به امت اسلامی است (کاظمی قمی، ۱۳۹۶). درعین حال در نتیجه شکل‌گیری این عمق راهبردی، بخش زیادی از نیرو و انرژی دشمنان، صرف حصر اسلام‌گرایی در سایر کشورها می‌شود و لذا از تمرکز بر نقطه کانونی این جریان یعنی انقلاب اسلامی به دور می‌مانند و این تأمین‌کننده حاشیه امنیت ام‌القری است (حشمت‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۸۸).

از سوی دیگر توجه توأمان به عمق‌بخشی انقلاب اسلامی و عمق‌افزایی راهبردی نظام اسلامی، برقراری ارتباط دوسویه فی‌مابین آن دو را به راهبرد ارزشمند ملی بدل کرده است؛ چراکه انقلاب اسلامی به دنبال کشورگشایی از نوع استعماری نیست، بلکه در پی اشاعه تفکر متعالی خود است (مجیدی و دیگران، ۱۳۸۷: ۵). از این رو توسعه عمق استراتژیک نظام اسلامی، صیانت‌بخش کشور اسلامی خواهد بود. این یعنی آنکه برخلاف نظریه صرف نظامی عمق استراتژیک، عمق‌بخشی انقلاب اسلامی در مرحله پس از بازتاب انقلاب می‌تواند ظرف مفهومی مناسبی را برای صیانت‌بخشی به انقلاب و کشور فراهم کند. از سوی دیگر مسلماً در نظرگاه عمق راهبردی، بخش عمده بار مسئولیت تأمین و اجرای آن برعهده رده‌های صرف نظامی است؛ درحالی که از منظر عمق‌بخشی که اشاعه تفکر متعالی خود را وجهه همت خود ساخته، نقش روشن و اساسی، برعهده نهادهای ذی‌وجوه فرهنگی، نظامی، علمی و همچنین نخبگان فکری است.

مدل بهره نظری نظریات مورد مطالعه بر عمق بخشی انقلاب اسلامی



شکل ۶: بهره نظری تحقیق از نظریات

نتیجه گیری

سیری در نظریات ژئوپلیتیکی و روابط بین الملل نشان می‌دهد «فضا، قدرت و هویت» سه مفهوم پرتکرار اغلب نظریات سیاسی تاریخ معاصر را تشکیل داده‌اند که در عمق بخشی نیز درخور توجه‌اند. اگرچه این مفاهیم حتی در نظریات قلمروخواهانه استعماری و استیلاجویانه نیز به وفور به چشم می‌خورند، نظریات قلمروسازی، ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و حتی صدور انقلاب^۱ نیز هریک ناظر بر بُعدی از این سه مفهوم تعیین کننده، حرفی برای گفتن در این زمینه دارند. لیکن گفتنی است که بُعد آشکار و عینی قلمروسازی، از طریق توسعه طلبی ارضی و تجاوز نظامی صورت می‌گیرد و امپراتوری‌ها با هدف همگن سازی یا یک‌سان سازی فضایی از این نظریه

۱. منظور آن صدور است که در ادبیات چپ‌گرایانه قرن بیستم به کرات از آن یاد شده است.

بهره‌ها گرفته‌اند. از این رو امروزه حتی گفتمان غرب نیز از این شیوه برای اعمال نفوذ خود استفاده نمی‌کند و از نظریه توسعه‌طلبی ارضی راتزل به معنای فیزیکی آن بهره نمی‌گیرد، بلکه با تسلط بر ذهن‌ها و قلب‌های مردم از طریق حوزه فرهنگ و اندیشه، قلمروهای ناهمگون جغرافیایی را با الگوی نظم سرمایه‌داری مطلوب غرب در فضاهای مختلف جغرافیایی هم‌راستا می‌کند، بدون هیچ‌گونه فشار یا اعمال خشونت ظاهری بر ضد کشورهای تحت سلطه، باورها و انگاره‌های خود را به آنان می‌باوراند و آنها را تحت کنترل درمی‌آورد و بر آنان نظارت می‌کند. از این روست که وجهه استعماری نظریات قلمروسازی و رویه استیلاجویانه نظریات ژئوپلیتیکی و...، کاربست کامل آنها را از سوی حکومت اسلامی که داعیه هم‌رخدادی دنیا و عقبا (آخرت‌محوری) در چشم‌انداز خود، در مقابل دنیانگاری صرف را با استعاراتی نظیر «عمل به تکلیف» و «کمک به مظلوم» در تارک تاریخ خود یدک می‌کشد ناممکن می‌سازد.

بنابراین همان‌گونه که شکل ۶ بهره نظری تحقیق از نظریات را نشان می‌دهد، با وجود بهره‌های فراوانی که از مفاهیم عمق استراتژیک و قلمروگستری در راستای ترسیم مرزهای غیریت‌ساز آنان با عمق‌بخشی انقلاب اسلامی، و نیز نظریه پخش در راستای امکان گسترش اندیشه انقلاب اسلامی در محیط‌های هم‌جوار مستقیم و غیرمستقیم و همچنین از نظریه سازه‌انگاری در راستای امکان‌پذیر بودن تغییر در نظام بین‌الملل با تکیه بر هویت‌های هم‌افزا و ساخت هویت‌های هم‌گراساز می‌شود گرفت، تحقیق به این نتیجه رسید که استفاده صرف این نظریات، برای ساخت مبنای نظری برای عمق‌بخشی انقلاب اسلامی تأمل‌برانگیز است و نمی‌توان مدل مفهومی نظام‌مند مرسوم را در تحقیقات پوزیتیویستی که بتواند همه ابعاد و جوانب پژوهش را تبیین کند و توضیح دهد و از آن طریق با استفاده از روش‌های استاندارد موجود معیارها و سنجه‌های آن را مورد راستی‌آزمایی قرار دهد پیشنهاد داد. بنابراین مشخص می‌شود که ماهیت پیچیده، زمینه‌وند و چندگانه عمق‌بخشی انقلاب اسلامی صرفاً از طریق مدلی بومی با بهره‌گیری از روش‌های «تحلیل زمینه‌وند» (Contextual analysis) قابل مدلسازی خواهد بود.

منابع فارسی

- افتخاری، اصغر (۱۳۹۱). مفاهیم بنیادین علوم انسانی اسلامی؛ امنیت، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
- اسپوزیتو، جان (۱۳۸۲). انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- بابائی طلائی، محمدباقر (۱۳۸۹). رموز موفقیت در تحقیق، ویراسته محمد بابایی، تهران، فکر بکر.
- تاجیک، محمدرضا و سیدجلال دهقانی فیروزآبادی (بهار ۱۳۸۲). «الگوهای صدور انقلاب اسلامی ایران در چهارچوب گفتمان‌های مختلف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». راهبرد، ش ۲۷.
- حشمت‌زاده، محمدباقر (۱۳۸۵). تأثیر انقلاب اسلامی ایران در کشورهای اسلامی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- خرمشاد، محمدباقر. (۱۳۹۲). «جنگ نرم و عملیات روانی»، <http://www.psyop.ir/>، بازبایی شده در ۸ اردیبهشت ۱۳۹۲.
- دان، تیم (۱۳۸۸). «لیبرالیسم»، در: جان بیلینس و استیو اسمیت، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرایندها)، تهران، انتشارات ابرار معاصر.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۷). چهارچوبی مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی و مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- _____ (۱۳۸۶). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و فیروزه رادفر (۱۳۸۹). الگوی صدور انقلاب در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
- صفوی، سیدیحیی (۱۳۹۲). «عمق‌بخشی» (جزوه درسی منتشرنشده)، دوره دکتری مطالعات بین‌الملل دانشگاه جامع امام حسین(ع)، تهران.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ج ۵.
- فلاح‌زاد، علی (۱۳۸۴). سیاست صدور انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران.



- قوام، عبدالعلی (۱۳۹۰). روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها، تهران، انتشارات سمت.
- کارگر رضائی، روح‌الله (۱۳۸۲). در: جان‌ال. اسپوزیتو، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۴). تحولات سیاست خارجی روسیه: هویت دولت و مسئله غرب، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
- _____ (بهار ۱۳۸۳). «سیاست خارجی از منظر تکوین‌گرایی اجتماعی»، فصلنامه راهبرد، ش ۳۱.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۵). بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، قم، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- _____ (۱۳۷۷). مروری بر سیاست خارجی ایران دوران پهلوی یا تصمیم‌گیری در نظام تحت سلطه، تهران، نشر دادگستر.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴). «تحلیل سیاست خارجی ایران از منظر سازه‌نگاری»، در: نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.
- _____ (۱۳۸۵). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران، انتشارات سمت.
- مولانا، حمید و منوچهر محمدی (۱۳۹۲). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت احمدی‌نژاد، تهران، نشر دادگستر.
- واعظی، رضا (۱۳۹۳). «عمق استراتژیک»، www.farsi.khamenei.ir/id=۱۰۳۴.
- بازبایی‌شده در تاریخ ۲۴ شهریور ۱۳۹۳.
- یزدانی، عنایت‌الله و جمیل خجسته (تابستان ۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی «صدور انقلاب» در گفتمان‌های سیاسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی، ش ۳.
- اسناد بالادستی.
- سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ جمهوری اسلامی ایران.
- اساسنامه قطب علمی عمق‌بخشی خارجی انقلاب اسلامی (۱۳۹۰). تهران، دانشگاه جامع امام حسین(ع).

رساله‌ها و پایان‌نامه‌های دانشجویی

- آقاجانی، سیروس (۱۳۹۰). هم‌گرایی سیاست‌های ترکیه با اتحادیه اروپا و تأثیر آن بر عمق‌بخشی انقلاب اسلامی، تهران، دانشگاه جامع امام حسین(ع).
- آهنگر، عباس (۱۳۹۲). نقش حزب‌الله لبنان در عمق‌بخشی امنیتی انقلاب اسلامی ایران، تهران، دانشگاه جامع امام حسین(ع).

- بخشی‌نژاد، روح‌الله (۱۳۹۳). نقش سلفی‌های مصر در عمق‌بخشی انقلاب اسلامی ایران، تهران، دانشگاه جامع امام حسین(ع).
- جعفری هرسینی، مراد (۱۳۹۶). بررسی روابط اربیل- بغداد و تأثیر آن بر عمق‌بخشی انقلاب اسلامی، تهران، دانشگاه جامع امام حسین(ع).
- سوری، جهانگیر (۱۳۹۵). نقش احزاب و گروه‌های سیاسی تونس در عمق‌بخشی سیاسی انقلاب اسلامی، تهران، دانشگاه جامع امام حسین(ع).
- شهبازی، نجفعلی (۱۳۹۶). الگوی دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در راستای عمق‌بخشی انقلاب اسلامی ایران: مطالعه موردی عراق، تهران، دانشگاه جامع امام حسین(ع).
- صفری، اصغر (۱۳۹۳). بررسی ظرفیت‌ها و قابلیت‌های مسلمانان انگلیس و تأثیر آن بر عمق‌بخشی انقلاب اسلامی ایران، تهران، دانشگاه جامع امام حسین(ع).
- علی‌بخشی، محمدرضا (۱۳۹۵). بررسی ارتقای هویت شیعیان جمهوری آذربایجان در راستای عمق‌بخشی انقلاب اسلامی، تهران، دانشگاه جامع امام حسین(ع).
- نصیری، آزاد (۱۳۹۰). فرصت‌ها و چالش‌های عمق‌بخشی انقلاب اسلامی ایران در افغانستان، تهران، دانشگاه جامع امام حسین(ع).

منابع لاتین

- Bryman, Alan (2015). *Social Research Methods*, Oxford, Oxford University Press.
- Charmaz, K. (2006). *Constructing Grounded Theory: A Practical Guide through Qualitative Analysis*, London, Sage Publication.
- Menashri, David (1990). *The Iranian Revolution and the Muslim World*, England, West view Press.
- Silver, C. & A. Lewins (2014). *Using Software in Qualitative Research*, Los Angeles / London / New Delhi / Singapore / Washington DC, Sage Publications Ltd.
- Strauss, Anselm & Juliet Corbin (1990). *Basics of Qualitative Research Grounded Theory Procedures and Techniques*, Newbury Park London, Sage Publications.

